والبرگ در نقش کشیش

دیوید اف سندربرگ برای درام ترسناك تازه‌اش «گلچین» از مرد شش میلیون دلاری جدید سینما در نقش اصلی استفاده می‌کند. مارك والبرگ که این روزها قرار است نقش استیو آستین را در نسخه سینمایی «مرد شش میلیون دلاری» بازی کند، نقش اصلی کار جدید سندربرگ را ایفا خواهد کرد. داستان فیلم درباره کشیشی است که خودش را در کلبه‌ای دورافتاده در وسط جنگل پیدا می‌کند. در محیط اطراف، شیاطین حضور دارند و او باید راهی برای رهایی پیدا کند. / ورایتی

سفر واقعی فضایی تام کروز

مدیران شرکت یونیورسال تایید و تاکید کرده‌اند که درام علمی. تخیلی تازه‌شان با بازی تام کروز را در دل فضا فیلمبرداری خواهند کرد و نه در داخل استودیو. آنها شایعات مربوط به استفاده از جلوه‌های ویژه را رد کرده و گفته‌اند تام کروز واقعا با یك سفینه فضایی به مدار زمین سفر می‌کند. فیلم با نام موقت «پروژه فضایی کروز» جلوی دوربین می‌رود و داگ لایمن کارگردان آن است. / اسکرین اینترنشنال

فیلم تازه تام هنکس، جنگ را از وسط اقیانوس روایت می‌کند

آتش روی آب

کیکاووس زیاری
سینمای جهان

گونه جنگ تا به امروز فیلم‌های متعدد و متنوعی را راهی پرده سینماها کرده که در آنها دو نیروی خیر و شر در نبردهایی نفسگیر سعی در مغلوب کردن طرف مقابل دارند. این نبردها به صورت طبیعی در مناطق مختلفی اتفاق می‌افتد و نیروهای جنگی در زمین و هوا، مقابل هم صف‌آرایی می‌کنند. تفاوت درام جنگی «گریهاند/ سگ شکاری» با بقیه فیلم‌های گونه جنگ در این است که از مکان تازه‌ای برای تعریف داستان جنگی خود بهره گرفته است. اگر تماشاگران سینما تا قبل از این شاهد نبرد دو نیروی خیر و شر در آسمان باز یا زمین‌های خشك و مسطح بوده‌اند، این بار این جنگ و درگیری به دل آب نقل مکان کرده است. بخش اعظم داستان گریهاند در وسط آب‌های اقیانوس می‌گذرد و اثری از خشکی و خاك در آن نیست. دو سال بعد از آن که کریستوفر نولان در درام پرتنش «دانکرك» برای اولین بار از آسمان به عنوان مکان محوری داستان استفاده کرد و اهمیت چندانی به جنگ روی زمین نداد، حالا نوبت آن است که صنعت سینما از یك مکان تازه دیگر برای پیشبرد داستان‌هایش بهره بگیرد.

از زمانی که بحث تولید فیلم در رسانه‌ها مطرح شد، منتقدان و تماشاگران سینما منتظر حاصل کار بودند و می‌خواستند ببینند سازندگان آن، داستان یك جنگ نابرابر در میانه آب‌های متلاطم اقیانوس را چگونه به تصویر می‌کشند. شاید به دلیل همین نکته بود که آنها توجه چندانی به ترکیب بازیگران فیلم نکردند. به نظر منتقدان و تماشاگران، آنچه در گریهاند بیشترین اهمیت را داشت فیلمبرداری آن بود و نه بازیگران یا حتی داستان آن. با وجود این، سازندگان این درام جنگی در شرکت سونی تام هنکس کهنه‌کار و محبوب را برای ایفای نقش شخصیت اصلی انتخاب کردند. البته درست است که هنکس نقش شخصیت محوری داستان فیلم را به عهده دارد، اما نام فیلم برگرفته از کشتی جنگی است که داستان در آن و در کنار آن اتفاق می‌افتد. بی‌دلیل نیست که منتقدان هم این کشتی جنگی را شخصیت اصلی فیلم معرفی کرده‌اند و گفته‌اند اهمیت حضور آن کمتر از اهمیت حضور نظامیان سوار بر آن نیست!

مثل بسیاری از درام‌های جنگی سال‌های اخیر سینما، گریهاند هم داستانش را از یك رخداد واقعی گرفته است و در پایان خود تصاویری مستند از کشتی گریهاند و سرنشینان آن را به نمایش می‌گذارد. در چنین اوضاع و احوالی است که منتقدان این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا صنعت سینما باید هر داستان واقعی دوران جنگ را به صورت فیلمی سینمایی تولید کند؟ اشاره آنها به این نکته است که داستانی مثل نبرد کشتی جنگی گریهاند با نیروهای متخاصم آلمانی در دوران جنگ جهانی دوم، الزاما نمی‌تواند سوژه خوبی برای ساخت فیلمی سینمایی باشد و در همراهی بیننده با خود با مشکلاتی روبه‌روست. البته گروهی هم وجود دارد که ضعف اصلی را در نوع اکران عمومی گریهاند می‌داند و نه خود فیلم. به باور این گروه، اثری چون گریهاند باید روی پرده سینما دیده شود و نه قاب کوچك تلویزیون و اینترنت. تماشای فیلم در قابی کوچك، تلاش‌های سازندگان فیلم برای به تصویر کشیدن عظیم یکی از بزرگ‌ترین نبردهای دریایی دوران جنگ جهانی دوم را به هدر می‌دهد. سکانس‌های زیادی از فیلم اختصاص به نماهای لانگ شاتی دارد که به‌دنبال نمایش عظمت این جنگ دریایی است، اما در صفحه تلویزیون این زحمات به‌خوبی به نمایش درنمی‌آید و دیده نمی‌شود.

البته سازندگان گریهاند اصلا قصد نداشتند آن را مثل محصولات شبکه نتفلیکس یا آمازون برای نمایش در اینترنت و به صورت استریم آماده کنند، اما بخت و اقبال با آنها یاری نکرد و ناگزیر فیلم به صورت آنلاین پخش شد. سال قبل اعلام شد گریهاند برای نمایش عمومی در ۲۲ مارس ۲۰۲۰ آماده شده است. کمی بعد این تاریخ با ۸ می و ۱۲ ژوئن عوض شد و دلیل تاخیر در اکران عمومی، تدوین دوباره فیلم اعلام شد، اما شیوع بیماری کرونا تهیه‌کنندگان گریهاند را مجبور کرد تا مثل تعداد دیگری از تولیدکنندگان سینما، محصولشان را اینترنتی نمایش دهند. این نکته باعث شد تا فیلم به شبکه اپل فروخته شده و برای نمایش آنلاین آماده شود. هزینه تولید گریهاند ۵۰ میلیون دلار بود که بخش اعظم آن صرف خلق صحنه‌های نبرد دریایی کشتی گریهاند با زیردریایی‌های ارتش آلمان نازی شد. حالا مشخص نیست نمایش اینترنتی این درام جنگی توانسته هزینه تولید آن را برگرداند و احتمالا سودی هم نصیب سازندگان خود کند یا نه. مدیران اپل بعد از پخش فیلم گفتند از نوع استقبال تماشاگران بسیار راضی هستند و این نوع استقبال شبیه آن است که گریهاند در نمایش عمومی خود توانسته باشد به فروشی بالای ۷۰ میلیون دلار دست پیدا کرده باشد. این جمله به معنی آن است که گریهاند را می‌توان یك فیلم بسیار پرفروش در جدول گیشه نمایش ارزیابی کرد.

از نکات جالب فیلم این است که فیلمنامه آن توسط خود تام هنکس نوشته شده است. سال ۲۰۱۶ برای اولین بار در رسانه‌ها اعلام شد که این بازیگر فیلمنامه‌ای در ارتباط با یکی از رویدادهای جنگی دوران جنگ جهانی دوم نوشته است. آنچه توجه منتقدان و اهل فن را برانگیخت، این بود که فیلمنامه درباره یك نبرد دریایی است. برای اهل فن بسیار جالب بود بدانند بازیگری که خودش در چند کار جنگی (و از جمله فیلم اسکاری «نجات سرباز رایان») بازی داشته) چه جور فیلمنامه‌ای درباره جنگ نوشته است. البته برخی هم این‌طور اظهار نظر کردند که این فیلمنامه دستپخت همسر فیلمنامه‌نویس او یعنی خانم ریتا ویلسون است و نمی‌توان آن را نوشته‌ای از بازیگر دانست! همان زمان مشخص شد خود هنکس در این فیلم بازی خواهد داشت و ارون شیندلر هم برای کارگردانی آن انتخاب شده است.

داستان گریهاند در سال ۱۹۴۰ اتفاق می‌افتد و آنچه آن را از بسیاری از نبردهای دوران جنگ متفاوت می‌کند، این است که فرماندهی کشتی جنگی گریهاند را دریادار ارنست کراوس بی‌تجربه به‌عهده داشت. این اولین ماموریت جنگی این دریادار بود که با موفقیت بسیار بزرگی همراه شد. او سوار بر ناو گریهاند، رهبری عملیاتی مهم و محرمانه‌ای را به‌عهده گرفت که شامل اسکورت بیش از ۳۷ کشتی نیروهای متفقین در آب‌های اقیانوس بود. در منطقه‌ای به نام بلك پیت (چاله سیاه) زیردریایی‌های ارتش هیتلری درصدد نابودی این کشتی‌ها بودند. چهار ناو جنگی با نام‌های مستعار هری، ایگل، دیکی و گریهاند تحت سرپرستی کراوس، وظیفه داشتند با زیردریایی‌ها مقابله و کشتی‌های ارتش متفقین را به سلامت به مقصد برسانند. این ماجرا در چندین داستان و کتاب مورد بحث قرار گرفت. یکی از آنها داستان «چوپان خوب» نوشته سی‌اس فورستر است. این داستان دستمایه تام هنکس برای کار نگارش فیلمنامه اقتباسی فیلم شد.

تام هنکس در گفت‌وگو با ورایتی از گریهاند می‌گوید

این داستان به ذهنم چسبیده بود

معلوم است که از پخش اینترنتی و استریم کار تازه‌اش راضی نیست، به‌خصوص که فیلمنامه فیلم هم کار خودش است. کرونا باعث شد «گریهاند» نه در سالن‌های تاریك نمایش که به صورت زنده از اینترنت پخش شود. کرونا ضربه دیگری هم به تام هنکس زد. او که همراه همسرش در استرالیا بود، به بیماری کرونا دچار شد و مدتی را در این کشور در قرنطینه بود. ضرر دیگر کرونا به آقای بازیگر این بود که مانع از حضورش جلوی دوربین یك فیلم مهم دیگر شد. داستان زندگی الویس پریسلی قرار بود با بازی او در نقش مدیر برنامه این بازیگر افسانه‌ای وارد مرحله تولید شود. حالا هنکس هم مثل بسیاری از همکارانش در خانه مشغول استراحت اجباری است. دوستداران سینما پیام ماه قبل او را از یاد نبرده‌اند که ملتمسانه از مردم عادی درخواست کرد رعایت سه نکته پوشیدن ماسك، رعایت فاصله اجتماعی و شست‌وشوی مدام دست‌ها را فراموش نکنند، تا بتوان بر ویروس کرونا غلبه کرد. دیر نیست روزی که بازیگر نقش‌های شرح حال گونه سینما، در نقش کسی بازی کند که کاشف داروی کروناست!

اگر گریهاند اکران عمومی می‌شد، باید با رقبای سرسختی چون «واندروومن ۲» و «تاپ‌گان ۲» مبارزه می‌کرد.

ما خودمان را آماده جنگی تمام‌عیار با این دو اکشن ماجراجویانه و پرسروصدا کرده بودیم. تمام تلاش‌مان این بود که درام جنگی‌مان بتواند در بین این دو غول نفسی کشیده و خودنمایی کند. بسیار مایل بودیم گریهاند بتواند توجه تماشاگران را به خودش جلب کند، اما این اتفاق نیفتاد و همه ما متوجه این موضوع شدیم که آینده را به‌هیچ‌وجه نمی‌توان پیش‌بینی کرد. فیلم داستان تازه‌ای داشت و نگاه جدیدی به رویدادهای جنگ می‌انداخت. انتظار ظهور کرونا را نداشتیم.

استقبال تماشاگران از نمایش اینترنتی فیلم خوب بوده است.

به هر حال گریهاند فیلمی درباره دیروز و امروز و فرداست. جنگ همیشه برای مردم عادی و تماشاگران سینما جذابیت‌های خاص خودش را داشته است.

اولین بار بوده که دست به کار نگارش فیلمنامه زده‌اید. می‌توان گریهاند را یك تولید خانگی دانست؟

داستان سال ۱۹۵۵ سی‌اس فورستر را دوست مرحومم نورا افران برای مطالعه به من داد. چند سال قبل بود. با او «بی‌خواب در سیاتل» را کار کرده بودم. این داستان یك جورهایی همیشه همراهم بود و به ذهنم چسبیده بود. ایده بسیار خوبی برای یك فیلم سینمایی بود. زمانی که فیلمنامه را آماده کردم، بلافاصله نزد همکار تهیه‌کننده‌ام گری گوتزمن رفتم و آن را روی میزش گذاشتم. با تعجب نگاهی به فیلمنامه و من انداخت. برایش توضیح دادم که بسیار مایل هستم آن را بسازیم. صنعت سینما تا قبل از این، به دوران جنگ چنین نگاه تازه‌ای نداشته است. می‌دانستم که به جلوه‌های ویژه زیادی نیاز داریم. ضمن این که تقریبا تمام کار فیلمبرداری باید روی آب و داخل کشتی انجام می‌شد.

در استرالیا مشغول فیلمبرداری درام تاریخی زندگی پریسلی بودید که سر و کله کرونا پیدا شد. تاخیر در کار تولید و ادامه فیلمبرداری، کارتان را برای نزدیك شدن به شخصیت‌تان در فیلم سخت نمی‌کند؟

ما بازیگر هستیم و زمان حضور در جلوی دوربین فیلمبرداری، باید کاملا آماده بازی در نقش مورد نظر باشیم. تازه کار را شروع کرده بودیم که این اتفاق افتاد. حالا معلوم نیست دوباره چه زمانی کار را شروع و دنبال خواهیم کرد. باز لورمن کارگردان فیلم دید و نگاه خوب و مشخصی درباره داستان و شخصیت‌های آن دارد. زمانی که دوباره کار فیلمبرداری را شروع کنیم، او می‌داند که چه می‌خواهد و ما هم همان کاری را انجام می‌دهیم که باید انجام دهیم.

تحول گونه جنگ در طول تاریخ

قدمت ژانر جنگ به قدمت خود سینماست. گونه جنگ در سال‌های ابتدایی، اختصاص به محصولاتی داشت که داستان‌هایشان در دل جبهه‌های جنگ می‌گذشت و نبردهای مهم و سرنوشت‌ساز را تعریف کرده و به تصویر می‌کشیدند. برخی از این فیلم‌ها قهرمانی‌های دلاوران جنگی را با لحنی اسطوره‌ای تعریف می‌کردند و برخی دیگر، روی واقعگرا بودن ماجراها تاکید داشتند. با گذشت زمان، داستان‌های تازه‌ای وارد گونه جنگ شد و محصولات سینمایی از جبهه‌های جنگ دورتر و دورتر شده و داستان‌هایی را درباره حواشی جنگ و مسائل مربوط به آن مورد توجه قرار دادند. سینمای نئورئالیستی ایتالیا در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، نقش مهمی در این کار داشت و با ساخت فیلم‌هایی که ماجراهایشان در ارتباط با جنگ و مصائب آن بود، جبهه‌های نبرد را رها کرده و تمرکز خود را بر شهر و روستا و تاثیر جنگ بر آدم‌های پشت جبهه گذاشت. لحن واقع‌گرایانه این فیلم‌ها و آثار مشابه کار را به آنجا رساند که نوع تازه‌ای از سینمای جنگ به وجود آمد. این نوع جدید، به سینمای ضدجنگ معروف شد! در حقیقت در این فیلم‌ها گرچه داستان جنگی به تصویر کشیده می‌شد، اما لحن سازندگان آن علیه جنگ بود و آن را در همه اشکالی که داشت تقبیح می‌کرد.

در سال‌های اخیر، سینمای جنگ سراغ داستان‌های تازه با مکان‌هایی تازه و بدیع رفته است. این داستان‌ها که تلاش دارند ناگفته‌هایی از دوران را به نمایش بگذارند، وارد فضاها و مکان‌هایی می‌شوند که صنعت سینما تا قبل از این سراغ آنها نرفته بوده است. کارهایی چون «گریهاند» و «دانکرك» در این دسته قرار می‌گیرند. بنابراین می‌توان انتظار داشت صنعت سینما در سال‌های آینده باز هم سراغ فضاها و مکان‌های تازه و بکری برود که تا قبل از این مورد استفاده قرار نگرفته بوده است.

سینمای ایران هم از گونه جنگی سود بسیار زیادی برده است. تجربه هشت سال جنگ تحمیلی با عراق، راه را برای رشد و گسترش گونه جنگ در سینمای ایران باز و هموار کرد. اگر در دوران قبل از انقلاب سطح تولیدات فیلم‌های جنگی بسیار کم بود، اما سینمای ایران در دوران بعد از انقلاب این ضعف را جبران کرد. نکته مهم در این رابطه، رشد حرفه جلوه‌های ویژه در سینمای ایران است. تا پیش از آن، این رشته نمود چندانی در تولیدات ایرانی نداشت و فقر و کمبود آن به‌خوبی احساس می‌شد. توانایی هنرمندان فعال در حرفه جلوه‌های ویژه، بعدا به کمك فیلمسازان گونه اکشن آمد تا یکسری کارهای غیرقابل تصور را به شکلی قابل قبول روی پرده سینما به نمایش بگذارند. با پایان یافتن جنگ، سینمای ایران و هنرمندان آن هم فرصت پیدا کردند تا نگاه خود به گونه جنگی را گسترش داده و آثار متفاوتی بیافرینند. کسانی چون رسول ملاقلی‌پور و ابراهیم حاتمی‌کیا که به عنوان فیلمسازان جنگ شناخته شدند، سراغ ساخت فیلم‌هایی چون «سفر به چزابه» و «از کرخه تا راین» رفتند که حال و هوای واقع‌گرایانه‌تری به موضوع جنگ داشته باشند و اسیر قهرمان‌پروری‌های کاذب نشوند. حتی فیلمسازی غیرجنگی چون بهرام بیضایی هم با «باشو غریبه کوچك»، یکی از بهترین فیلم‌های کارنامه خود و همچنین کارنامه سینمای جنگ را کارگردانی و ارائه کرده است.